

ارزیابی مدل علی الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی دختران نوجوان: نقش واسطه ای سبک های فرزندپروری ناکارآمد پدران

Evaluating the Causal Model of Fathers' Personality Pattern and alexithymia in Adolescent Girls: The Mediating Role of dysfunctional parenting styles

Elnaz Amerian

Master of Clinical Psychology, Department of Clinical Psychology, Islamic Azad University Shahroud Branch, Shahroud,Iran.

Shahnaz Nouhi*

Assistant Professor Department of Psychology, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.

Pynut.sh@gmail.com

Masoud Janbozorgi

Professor Department of Psychology, Hozeh Research Institute and University, Qom, Iran.

الناز عامریان

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران.

شهناز نوحی (تویینده مسئول)

استادیار گروه روانشناسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

مسعود جان بزرگی

استاد گروه روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Abstract

The aim of this study was to determine the mediating role of dysfunctional parenting styles in the relationship between father personality patterns and adolescent girls' alexithymia. The research method is descriptive and correlational (structural equations). The statistical population of the present study was female students of Shahroud schools and their fathers. A total of 244 female students studying in Shahroud schools and their fathers were selected as the available sample group and a questionnaire, six factors of Hexaco personality (HEXACO-60) (Ashton and Lee, 2001), alexithymia (TAS-20) (Toronto, Parker & Taylor, 1979) and parenting style (BPS) (Bamrind, 1972) were distributed among them. Data were analyzed using 24Amos software and the structural equation method. The results indicated a good fit of the research model. The results showed that the direct path of the father's personality style to the authoritarian parenting style of the father (1.18, $P = 0.001$), the father's personality style to the father's light parenting style (-0.22, $P = 0.001$), personality style The father was significant on alexithymia ($T = 0.61$, $P = 0.001$). Also, the coefficients of the indirect effect of father personality style on alexithymia mediated by authoritarian parenting style (0.40, $P = 0.001$) and father personality style on alexithymia mediated by father's easy parenting style (-0.06, $T = 0.001 / P = 0.001$) was significant. As a result, it can be said that the dysfunctional parenting style of the father plays a mediating role in the relationship between the father's personality style and alexithymia in adolescents. Therefore, according to the obtained results, mood dysphoria has two biological and educational aspects and is formed in the family system and to prevent the resulting injuries, interventions can be designed and implemented to improve the parenting style of fathers.

Keywords: Personality pattern, alexithymia, parenting fathers

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش واسطه ای سبک های فرزندپروری ناکارآمد پدران در رابطه بین الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی دختران نوجوان انجام شد. روش پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی (مدل یابی معادلات ساختاری) می باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر دانش آموزان دختر مدارس شاهرود و پدران آن ها بود که تعداد ۲۴۴ نفر از دختران دانش آموز مقاطع مختلف مشغول به تحصیل در مدارس شاهرود و پدرانشان به عنوان گروه نمونه به صورت در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه های، شش عاملی شخصیت هگزاكو (HEXACO-60) (آشتون و لی، ۲۰۰۱)، ناگویی خلقی (TAS-20)، (تونتو، پارکر و تیلور، ۱۹۷۹) و سبک فرزندپروری (BPS) (بامریند، ۱۹۷۲)، بین آن ها توزیع گردید.داده ها با استفاده از نرم افزار Amos-۲۴ و روش معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاکی از برازش مناسب مدل پژوهش بود. نتایج نشان داد مسیر مستقیم سبک شخصیتی پدران بر سبک فرزندپروری مستبد پدران ($P=0.001, T=1.18$)، سبک شخصیتی پدران بر سبک فرزندپروری سهل گیر پدران ($P=0.001, T=-0.22$)، سبک شخصیتی پدران بر ناگویی خلقی نوجوان ($P=0.001, T=-0.61$) معنی دار بود. همچنین ضوابط تأثیر غیرمستقیم سبک شخصیتی پدران بر ناگویی خلقی با میانجی گری سبک فرزندپروری مستبد پدران ($P=0.001, T=0.40$) و سبک شخصیتی پدران بر ناگویی خلقی با میانجی گری خلقی با میانجی گری سبک فرزندپروری سهل گیر پدران ($P=0.001, T=-0.06$) معنی دار بود. درنتیجه می توان گفت سبک فرزندپروری ناکارآمد پدران در ارتباط بین سبک شخصیتی پدران با ناگویی خلقی در نوجوانان نقش میانجی دارد. بنابراین، با توجه به نتایج به دست آمده، ناگویی خلقی از دو جنبه زیستی و آموزشی برخوردار است و در نظام خانواده شکل می گیرد و برای پیشگیری از آسیب های ناشی از آن میتوان مداخلاتی برای اصلاح سبک فرزندپروری پدران طراحی و اجرا نمود.

کلیدواژه ها: الگوی شخصیتی، ناگویی خلقی، فرزندپروری پدران.

مقدمه

در جریان رشد انسان سال‌های حساسی وجود دارد که نقش خود را در تمام زندگی بر جای می‌گذارد. سال‌های ابتدایی دوران نوجوانی از این مراحل مهم است. نوجوانی دوره انتقال از مرحله کودکی به بزرگسالی است و همراه با تغییرات جسمانی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی است که از سنین ۱۰-۱۱ سالگی شروع می‌شود و اغلب تا ۲۰ سالگی در کشورهای پیشرفته ادامه دارد (کهلمیر^۱، ۲۰۱۹). بلوغ عاطفی در دوران نوجوانی اهمیت ویژه‌ای دارد و در روند رشد، طبیعی است که برخی از مشکلات در نوجوانان وجود دارد (جانیک-مکارلین و لیم^۲، ۲۰۲۰). یکی از عواملی که احتمالاً مشکلات هیجانی را در نوجوانان شکل می‌دهد، ناگویی خلقی است و شیوع آن در نوجوانان، به ویژه دختران، از ۷-۲۱٪ است (موزی^۳، ۲۰۲۰). این سازه یک ویژگی شخصیتی است که در آن افراد در شناسایی، توصیف و درک احساسات خود و دیگران مشکل دارند. ناگویی خلقی، به عنوان عدم توانایی افراد در تفسیر کلامی احساسات، نارسانایی در تشخیص احساسات و دشواری در روابط بین فردی تعریف می‌شود (پلورن، تامسلو، میگلیوریس^۴، ۲۰۱۷). مهمترین ویژگی افراد با ناگویی خلقی، مشکلی است که آن‌ها در شناخت و بیان احساسات خود دارند. این افراد می‌توانند در زندگی روزمره فکر کنند، ابراز وجود کنند و ارتباط برقرار کنند. با این حال، آن‌ها در برقراری ارتباط و تمایز بین احساسات، افکار و بیان آن‌ها مشکل دارند (مارتیزفرنر، رامروآبریو، مورنو-ریوز و موستیو^۵، ۲۰۱۸). هنگامی که صحبت از علت ناگویی خلقی می‌شود، مطالعات نشان می‌دهد که محیط خانوادگی کودکی ممکن است به پیشرفت آن کمک کند (جانیک-مکارلین و لیم، ۲۰۲۰).

شناسایی عوامل خطر در دوران کودکی برای این اختلالات جهت ایجاد استراتژی‌های پیشگیری و مداخله‌ای موثر ضروری است. تعدادی از خصوصیات پدران عامل خطری برای اختلالات بهداشت روانی فرزندان، از جمله سن پدر، تحصیلات پایین پدر و درآمد و مشکلات بهداشت روانی پدر شناخته شده است (استین^۶ و همکاران، ۲۰۱۴). به نظر می‌رسد عوامل خطر مرتبط با این مسائل در پدران می‌تواند از طریق پیوند بین این عوامل با ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری رخ دهد. رفتارهای نادرست والدین به نوبه خود با خطر ابتلا به اختلالات بهداشت روانی در فرزندان همراه است و این رفتارها، به ویژه در مورد کودکان، به خلق و خو و شخصیت والدین مربوط می‌شود (کهلمیر، ۲۰۱۹). غالباً سبک‌های فرزندپروری والدین می‌تواند انعکاس‌دهنده نوع شخصیت آن‌ها باشد. شخصیت ترکیبی خاص از الگوهای رفتاری و عاطفی یک فرد است. انجمن روانشناسی آمریکا (۲۰۱۳) شخصیت را به عنوان "تفاوت‌های فردی در الگوهای تفکر، احساس و رفتار" تعریف می‌کند. شخصیت رفتارهای دیگران را تعیین می‌کند و بنابراین جنبه‌های شخصیت پدرانه که از نظر پدرانه عملکرد کمتری دارند، احتمالاً تأثیر نامطلوبی بر رشد عاطفی کودکان دارد (فان^۷ و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات قبلی گزارش دادند که روان‌نچوری در والدین با کمیود شایستگی و رضایت والدین و مشکلات هیجانی فرزندان ارتباط دارد (مازا^۸ و همکاران، ۲۰۲۱). اگرچه تحقیقات کمی در مورد تأثیر این ویژگی‌های شخصیتی در مطالعات جمعیتی پدران بر کودکان وجود دارد، فان و همکاران (۲۰۲۰)، تأثیر ویژگی‌های شخصیتی پدران بر فرزندان را بررسی کرده است. هاور، آتن، دیوریس و اینگلس^۹ (۲۰۱۰) نتیجه گرفتند که، نوع شخصیت والدین به طور قابل توجهی در نوع فرزندپروری آن‌ها تأثیر می‌گذارد. جانیک-مکارلین و لیم (۲۰۲۰) رابطه‌ای غیرمستقیم از شخصیت والدین به مشکلات رفتاری فرزندان از طریق رفتارها و فرزندپروری والدین را نشان دادند. بنابراین، الگوها و ویژگی‌های شخصیتی مادران و پدران در نحوه ارتباط آن‌ها با فرزندانشان نقش دارد (پلوتکین، بریس و ریسمان^{۱۰}، ۲۰۱۴؛ لی و ایکسیائو^{۱۱}، ۲۰۱۵).

تحقیقات تجربی که روابط بین شخصیت و فرزندپروری را بررسی کرده‌اند بر مدل پنج عاملی بیشتر تمرکز کرده اند. بعد از مدل پنج عاملی شخصیت شامل روان‌نچور خویی، برون‌گرایی، دلپذیری، گشودگی و وظیفه شناسی است (کریمی و مینایی، ۱۳۹۶). روان‌نچوری

1 . Kohlmeier

2 . Janik McErlean & Lim

3 . Muzi

4 . Pellerone, Tomasello & Migliorisi

5 . Martínez-Ferrer, Romero-Abrio, Moreno-Ruiz & Musitu

6 . Stein

7 .Fun

8 . Mazza

9 . Huver, Otten, de Vries & Engels

10 . Plotkin, Brice & Reesman

11 . Li & Xiao

بالا در والدین، با الگوهای نگرانی، عصبی بودن، بی ثباتی عاطفی و احساسات عدم کفايت در فرزندان همراه است (سانگو، لیسر، گالن و سیمون^۱). از طرف دیگر والدین با سطح بالای بروونگرایی تمایل دارند بیشتر فعال، اجتماعی، خوشبین و پر حرف باشند. این والدین به طور معمول نسبت به فرزندانشان گرم، حساس و پاسخگو هستند و تعامل بالایی با فرزندان خود دارند. آنها تمایل به شرکت در امور تحصیلی، بازی و حمایت عاطفی از فرزندان خود دارند (اورتیز و بارنز^۲، ۲۰۱۸). والدینی که بروونگرا هستند و توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی بیشتری دارند، از نظر عاطفی پایدار می‌باشند، به احتمال زیاد کودکانی بروونگرا و با انتظارات روشن و سازگار دارند. بر عکس، والدینی که سطح بالایی از روان‌نجروری و گرایش بیشتری به وقایع منفی زندگی دارند به شدت تمرکز بر خود دارند و به نیازهای فرزندان پاسخ نمی‌دهند (اسمیت^۳، ۲۰۱۰). امروک و ویتزمان^۴ (۲۰۱۴) ارتباطاتی بین روان‌نجروری والدین و علائم و مشکلات عاطفی و رفتاری بیشتری را علاوه بر این، مطالعات نشان داده است والدینی که میزان بالایی از روان‌نجروری را گزارش کرده‌اند، مشکلات عاطفی و رفتاری بیشتری را در فرزندانشان گزارش می‌کنند (برنشتاين، هان و هائینس^۵، ۲۰۱۱). روابط ضعیف والدین و کودک جو خانوادگی را ایجاد می‌کند که معمولاً سرد و فاقد جو عاطفی است. بر عکس والدین بروونگرا مثبت‌تر هستند و در روابط و ارتباطات با فرزندانشان موثرتر هستند و حمایت عاطفی بیشتری دارند (فان، لی، لیو، فانگ و ژانگ^۶، ۲۰۱۹).

سبک فرزندپروری والدین یکی دیگر از عواملی است که منجر به مشکلات عاطفی و نارسایی هیجانی در کودکان و نوجوانان می‌شود (کازوکرا، بربریز، کاستا و لارکان^۷، ۲۰۱۵؛ تانی، پاسکازی و رفاغنیو^۸، ۲۰۱۸؛ زایبرزت، کلوت و هانکین^۹، ۲۰۱۹). سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از نگرش‌ها، اعمال و اظهارات غیرکلامی والدین است که ماهیت تعاملات والد-کودک را در موقعیت‌های مختلف شکل می‌دهد (پلورن و همکاران، ۲۰۱۷). طبق نظریه بامریند^{۱۰} (۱۹۹۱) از ترکیب الگوهای مختلف رفتار والدین سبک‌های فرزندپروری شکل می‌گیرد که این سبک‌ها می‌توانند در یک مدل چهار بعدی قرار بگیرند و به چهار بخش کلی تقسیم بندی شده است: والدین مقدر، والدین سهل گیر، والدین مسامحه گر و والدین مستبد (مارتیزفرنر و همکاران، ۲۰۱۸). بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد در والدین بسیار مهم است، زیرا این ویژگی‌ها ممکن است اثرات سو مشکلات رفتاری والدین را بر کودک تقویت کند. در همین راستا، بیان شده است که فرزندپروری که با کنترل زیاد و مراقبت کم مشخص می‌شود، که طبق نظریه بامریند (۱۹۹۱) به عنوان یک سبک فرزندپروری استبدادی طبقه بندی می‌شود، با افزایش ناگویی خلقی که تا اواخر بلوغ و بزرگسالی ادامه دارد، ارتباط دارد (توربرگ، یانگ، سولیون و لیورس^{۱۱}، ۲۰۱۱). طبق پژوهش توربرگ و همکاران (۲۰۱۱)، والدین بی اعتماد و مستبد زمینه ناگویی خلقی را در فرزندان خود فراهم می‌کنند و این عامل در کودکان و نوجوانان یکی از نابهنجاری‌هایی است که تعاملات منفی والد فرزند در شکل گیری آن نقش مهمی ایفا می‌کند. شجروی و حجازی (۱۳۹۸) نشان دادند که سبک فرزندپروری مستبد با مؤلفه دشواری در توصیف احساسات رابطه دارد و سبک مقدر هم با ناگویی خلقی به صورت کلی و تمامی مؤلفه‌های آن نیز ارتباط معنادار داشته و هر سه سبک فرزندپروری توان تبیین برخی از مؤلفه‌های بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی را داشته‌اند. پلورن و همکاران (۲۰۱۷) نیز بیان نمودند ناگویی خلقی می‌تواند بر اساس سبک‌های فرزندپروری و در پاسخ به تعاملات با مراقبان اصلی، که می‌تواند بر وابستگی نوزاد و بزرگسال نیز تأثیر بگذارد، ایجاد شود. کاباتا، آنک، تیسنک، وان‌لجزندام و کریک^{۱۲} (۲۰۱۱) نشان دادند که سبک فرزندپروری سهل‌گیر نیز با پرخاشگری و عدم توانایی افراد در تفسیر و تشخیص احساسات مرتبط است.

در مطالعات پیشین در خصوص رابطه والد-کودک، بر نقش مادر در پرورش فرزندان بیشتر پرداخته شده است و حتی زمانی که بحث در زمینه سبک‌های فرزندپروری والدین است، توجهی بر روش فرزندپروری پدر و اثرات آن بر کودک نشده است؛ در حالی که اخیراً اهمیت نقش پدر نیز شناخته شده است و پدر و مادر اغلب روش‌های متفاوتی را در فرزندپروری پیش گرفته‌اند (مک‌هارگ، فینک و هوگس،

1 . Sonego, Llácer, Galán & Simón

2 . Ortiz & Barnes

3 . Smith

4 . Amrock & Weitzman

5 . Bernstein, Hahn & Haynes

6 . Fan, Li, Liu, Fang & Zhang

7 . Cuzzocrea, Barberis, Costa & Larcari

8 . Tani, Pascuzzi & Raffagnino

9 . Zubizarreta, Calvete & Hankin

10 . Baumrind

11 . Thorberg, Young, Sullivan & Lyvers

12 . Kawabata, Alink, Tseng, Van IJzendoorn & Crick

۲۰۱۹). این یافته‌ها حاکی از آن است که پدران و مادران لزوماً از سبک مشابهی پیروی نمی‌کنند و تنها سبک فرزندپروری مادر نمی‌تواند نماینده‌ی کل خانواده باشد (پلورن و همکاران، ۲۰۱۷). طبق نتایج مطالعات پیشین در این حوزه نیز، پدران نقش اساسی در خانواده دارند و حضور آن‌ها در رشد روانی کودکان بسیار مؤثر است (فان و همکاران، ۲۰۲۰). علاوه بر این، یک مطالعه طولی اخیر که کنترل روانشناختی پدر و مادر را به طور همزمان با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیون ارزیابی کرده است، نشان داد که فقط کنترل روانی پدرها به طور قابل ملاحظه‌ای در بروز مشکلات در کودکان نوجوان نقش دارد و بیشتر بر نقش پدر در رشد رفتاری و عاطفی کودکان تأکید دارد (لانسفورد، لاپرد، پتیت، بیتس و دوج، ۲۰۱۴). مراقبت همراه با برقراری رابطه عاطفی پدران با کودکانشان همانند مادران، منجر به شکل گیری دلبلستگی ایمن شده و هرجچه این زمان سپری شده با کودکان بیشتر باشد، کودکان احساس امنیت بیشتری داشته و در صورت فقدان این رابطه نامنی در کودکان افزایش می‌یابد که می‌تواند سلامت روانی کودک را به خطر بیندازد (پلورن و همکاران، ۲۰۱۹). پدرانی که ارتباط مثبت و مؤثری با کودکانشان داشته، زمان بیشتری را با آن‌ها می‌گذرانند و ارتباط گرم و نزدیکی با فرزندانشان دارند، دارای فرزندانی با مشکلات رفتاری کمتر، سازگاری روانی بیشتر و پیشرفت تحصیلی بالاتری هستند. در مقابل، پدرانی که سبک‌های فرزندپروری ناکارآمدی دارند، بیشتر از شیوه‌های فرزندپروری و اجتماعی سازی مشکل ساز نظیر روش‌های تخاصمی و تنبیه‌ی، ملاطفت و استدلال کمتر و روش‌های غیرموثر استفاده می‌کنند که همه آن‌ها بر شکل گیری شخصیت کودک تأثیر نامطلوب دارد (کارلسون، لمپی، لی و مارتبیسون، ۲۰۱۴).

باتوجه به مطالعه بیان شده، رفتار والدین نقش سازایی در سلامت روان و رفاه کودک دارد و سلامت و توانایی سازگاری عمومی نوجوانان نیز در پیشرفت آن‌ها عاملی مهم است که با مداخلات پیشگیرانه و برنامه‌های ارتقای سلامت بهبود می‌یابد. بنابراین، با توجه به نقش مهم محیط اولیه در رشد نوجوانان، به ویژه خانواده و الگوهای ارتباطی حاکم بر آن و پیامدهای نامطلوب ناگویی خلقی در حال و آینده وجود خلاه پژوهشی در این زمینه، مانند تمرکز بیشتر بر پسران در مقایسه با دختران و تمرکز بیشتر بر تعامل والد-فرزند در مقایسه با سبک فرزندپروری و ویژگی‌های شخصیتی پدر، محدود بودن تحقیقات در این زمینه و در این سنین و نیز به منظور رفع خلاهای پژوهشی پیشین، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در رابطه بین الگوی شخصیتی آن‌ها با ناگویی خلقی دختران نوجوان انجام شد.

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع مدلیابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان مقطع راهنمایی دخترانه شهر شاهroud در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ و پدران آن‌ها بود. روش نمونه‌گیری خوش‌ای تصادفی بود؛ بدین صورت که ابتدا مدارس راهنمایی و دبیرستان شهر شاهroud انتخاب گردیده و از بین آن‌ها به صورت تصادفی ۴ مدرسه انتخاب و سپس از هر مدرسه تعدادی از دانش آموزان و پدران آن‌ها به صورت تصادفی انتخاب شدند. پس از انتخاب نمونه موردنظر جهت جمع آوری داده‌ها، پرسشنامه شش عاملی شخصیت هگزاکو (آشتون و لی، ۲۰۰۱)، مقیاس ناگویی خلقی (تورنتو، پارکر و تیلور، ۱۹۷۹) و پرسشنامه سبک فرزندپروری (بامریند، ۱۹۷۲) بین افراد نمونه توزیع شد. ملاک‌های ورود عبارت بود از: رضایت شخصی، دامنه سنی ۱۲-۱۸ سال در نوجوانان و عدم طلاق در والدین و ملاک‌های خروج عبارت بود از: عدم پاسخدهی کامل به ابزارهای پژوهش. جهت رعایت نکات اخلاقی پرسشنامه‌ها بدون نام بودند و پاسخگویی به سوالات اختیاری بود. داده‌ها نیز با نرم افزارهای SPSS_۲۵ و AMOS_۲۴ تحلیل شد.

ابزار سنجش

پرسشنامه فرزندپروری بامریند^۶ (BPS): این پرسشنامه در سال ۱۹۷۲ توسط بامریند ساخته شده است و حاوی ۳۰ سوال است. الگوی پاسخ دهنده به پرسش‌ها با استفاده از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (از هیچ وقت تا بیشتر اوقات) است و با جمع نمرات، سه نمره مجزا در مورد سبک سهل گیر، مستبد و مقتدر برای هر آزمودنی، به دست می‌آید و هر کدام از سه سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و

1 . Lansford, Laird, Pettit, Bates & Dodge

2 . Carlsson, Lampi, Li & Martinsson

3 . Ashton & Lee

4 . Toronto, Parker & Taylor

5 . Bamrind

6 . Baumrind's parenting styles(BPS)

سهول‌گیرانه ۱۰ سوال را به خود اختصاص داده‌اند. بوری^۱ (۱۹۹۱) پایایی این ابزار را با روش بازآزمایی در پدران برای سبک سهول‌گیرانه ۰/۷۷، سبک مستبدانه ۰/۸۵ و سبک مقتدرانه ۰/۹۲ به دست آورد و روایی محتوایی را مطلوب گزارش کرد. روایی صوری این فرم توسط اوندر و گالی^۲ (۲۰۰۹) بین ۰/۳۸ تا ۰/۸۴ بدست آمد. همبستگی نمره مقیاس فرزندپروری ارجمندیا و همکاران (۱۳۹۶) و سبک‌های فرزندپروری با مریند ۰/۵۳ است که دلیلی بر روایی همگرا ابزار می‌باشد و میتوان گفت که این مقیاس، از پایایی و روایی مطلوبی برخوردار است. اسفندیاری (۱۳۷۴) پایایی این ابزار را با شیوه بازآزمایی و با فاصله زمانی یک هفته برای سبک سهول‌گیرانه ۰/۶۹ و سبک مستبدانه ۰/۷۷ و سبک مقتدرانه ۰/۷۵ برآورد کرد. نوروزی و سپهریان آذر (۱۳۹۵) در پژوهش خود ضریب همسانی درونی این مقیاس با آلفای کرونباخ را برای سبک‌های مقتدرانه، مستبدانه و سهول‌گیرانه به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۳ و ۰/۷۰ گزارش نموده‌اند. در این مطالعه آلفای کرونباخ برای سبک فرزندپروری سهول‌گیرانه ۰/۸۶، مستبد ۰/۸۲ و به دست آمده است.

پرسشنامه شش عاملی شخصیت هگزاکو^۳ (HEXACO ۶۰): آشتون و لی (۲۰۰۱) بر اساس مدل شش بعدی شخصیت، پرسشنامه شخصیتی هگزاکو را طراحی کرده و بعداً آن را مورد تجدیدنظر قرار دادند. پرسشنامه فعلی دارای شش عامل: صداقت-تواضع، تهییج پذیری، برونقرایی، سازگاری، وظیفه‌شناسی و گشودگی نسبت به تجربه می‌باشد. این پرسشنامه شامل ۶۰ سوال است که نمره گذاری آن به صورت مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای می‌باشد و همچنین تعدادی از سؤالات نیز به شیوه معکوس نمره گذاری می‌شوند. در مطالعه‌ای که توسط لی و آشتون (۲۰۰۱) صورت گرفته است، همسانی درونی هریک از شش بعد شخصیتی ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از دانشجویان و از ۰/۷۳ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از جمعیت عادی متغیر بوده است. پایایی ابعاد صداقت-فروتنی، هیجان‌پذیری، توافق، وظیفه‌شناسی و باز بودن به تجربه، با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۷، ۰/۷۳، ۰/۷۲، ۰/۷۰، ۰/۷۰، ۰/۷۰ بدست آمد (آشتون و لی، ۲۰۰۴). کریمی و مینایی (۱۳۹۶) بررسی پایایی پرسشنامه با دو روش مدل گاتمن و آلفایی کرونباخ مقادیر بین ۰/۶۲ تا ۰/۷۴ بدست آورده‌اند و نتایج حاصل از بازآزمایی در محدوده ۰/۵۹ تا ۰/۸۱ نیز در سطح ۰/۰۱ معنadar گزارش شده است. همچنین در پژوهش کریمی و مینایی (۱۳۹۶) روایی همگرا پرسشنامه برحسب همبستگی بین ابعاد شخصیتی این آزمون با مقیاس نئو در ابعاد صداقت-فروتنی، هیجان‌پذیری، برونقرایی، توافق، وظیفه‌شناسی و باز بودن به تجربه مطلوب گزارش شده است. در پژوهش بیدرمان، مکبی، هندی و چن^۴ (۲۰۱۹) روایی همگرای نمرات مقیاس نئو با نمرات عامل متاثر آن‌ها در مقیاس شخصیت هگزاکو مثبت و بزرگتر از ۰/۷۰ بودند. در این مطالعه آلفای کرونباخ ابعاد هیجان‌پذیری، برونقرایی، توافق، وظیفه‌شناسی، باز بودن به تجربه و صداقت به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۷۵، ۰/۷۲، ۰/۷۰ و ۰/۸۶ به دست آمده است.

پرسشنامه ناگویی خلقی تورنتو (TAS-20): این مقیاس در سال ۱۹۹۷ توسط تورنتو، پارکر و تیلور به عنوان ابزاری برای سنجش ناگویی هیجانی ساخته شد و شامل ۲۰ سوال می‌باشد که برای ارزیابی ناگویی خلقی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پرسشنامه دارای سه بعد: دشواری در شناسایی احساسات (۷ سوال)، دشواری در توصیف احساسات (۵ سوال) و تمرکز بر تجرب بیرونی (۸ سوال) می‌باشد. سؤال‌ها برحسب مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از کاملاً مخالف (۱) تا کاملاً موافق (۵) نمره گذاری می‌شوند. بویل، سالکوفسکی و متیوز^۵ (۲۰۱۵) اعتبار درونی برای خرد مقياس‌های دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی را به ترتیب ۰/۷۶، ۰/۸۰ و ۰/۷۱ و برای مقیاس کلی را ۰/۸۶ گزارش نمودند. پایایی این پرسشنامه برحسب آلفای کرونباخ در نمونه ایرانی برای کل مقیاس ناگویی هیجانی ۰/۸۵ همسانی درونی ۰/۸۴ را گزارش دادند. پایایی این پرسشنامه برحسب آلفای کرونباخ در نمونه ایرانی برای کل مقیاس ناگویی هیجانی ۰/۸۵ و برای دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تمرکز بر تجرب بیرونی به ترتیب ۰/۸۲، ۰/۷۵ و ۰/۷۳ گزارش گردید (بشارت، ۱۳۹۱). در بررسی روایی آزمون ناگویی خلقی تورنتو، باگبی، تیلور و پارکر (۱۹۹۴) روایی همگرایی بین آزمون ناگویی خلقی و ابعاد شخصیت نئو به دست آورده و میزان آن با ابعاد پرسشنامه شخصیتی نئو بیشتر از ۰/۷۰ بوده است. در پژوهش بشارت (۲۰۰۷) روایی همزمان مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو بر حسب همبستگی بین زیرمقیاس‌های این آزمون و مقیاس هوش هیجانی ۰/۸۰ بود. در این مطالعه آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آمده است.

1 .Buri

2 Önder & Gülay

3 .HEXACO Personality Six Factor Questionnaire

4 . Biderman, McAbee, Hendy & Chen

5 . Toronto Alexithymia Scale(TAS-20)

6 . Boyle, Saklofske & Matthews

یافته‌ها

نمونه پژوهش شامل ۲۴۴ دانش‌آموز دختر مقطع راهنمایی و دبیرستان و پدران آن‌ها بود. از نظر دامنه سنی پدران بین ۳۰ تا ۷۰ سال و میانگین سنی آن‌ها ۴۳/۹۵ با انحراف معیار ۵/۵۹ است. همچنین دامنه سنی نوجوانان نیز بین ۱۲ تا ۱۸ سال و میانگین سنی آن‌ها ۱۴/۷۸ با انحراف معیار ۱/۹۵ است. از نظر تحصیلات پدران: بیسوساد (۳/۳ درصد)، دیپلم (۱۶/۷۰ درصد)، لیسانس (۴۲ درصد)، فوق لیسانس (۲۹ درصد) و دکترا (۸ درصد) و ۲۱ نفر از دانش‌آموزان در کلاس ششم، ۵۳ نفر در کلاس هفتم، ۵۱ نفر در کلاس هشتم، ۳۵ نفر در کلاس نهم، ۲۶ نفر در کلاس دهم، ۱۹ نفر در کلاس یازدهم و ۳۷ نفر در کلاس دوازدهم مشغول به تحصیل می‌باشند. آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	زیر مقیاس	میانگین	انحراف استاندارد
سبک‌های شخصیت	هیجان‌پذیری	۳۰/۶۴	۹/۹۳
	توافق‌گرایی	۳۲/۰۸	۹/۶۲
	وحدان‌گرایی	۳۱/۶۴	۹/۲۶
	برونگرایی	۲۸/۸۴	۱۰/۴۹
	گشودگی به تجربه	۳۰/۹۳	۱۰/۳۶
	صدقت	۳۲/۸۹	۷/۹۲
سبک‌های ناکارآمد	سهول‌گیر	۳۰/۱۲	۷/۸۸
	مستبد	۲۸/۸۴	۱۰/۳۲
	دشواری در توصیف	۱۵/۰۴	۵/۲۶
	دشواری در شناسایی	۱۷/۹۶	۸/۳۳
ناگویی خلقی	تفکر عینی	۱۹/۲۳	۸/۶۷
	نمره کل ناگویی خلقی	۵۲/۲۴	۱۹/۹۴

با توجه به شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیر سبک‌های شخصیت، میانگین نمرات برای پدران در مقیاس هیجان‌پذیری ۲۹/۵۵، توافق‌گرایی ۳۲/۸۷، وحدان‌گرایی ۳۲/۵۹، بروونگرایی ۳۲/۶۳، گشودگی به تجربه ۳۲/۷۸ و صدقت ۳۲/۸۹ است. همچنین، برای متغیر سبک‌های فرزندپروری ارائه شده در جدول ۱، بالاترین میانگین مربوط به سبک فرزندپروری مقتدرانه با میزان ۲۸/۰۴ و کمترین میانگین به میزان ۱۹/۵۸ متعلق به سبک فرزندپروری مستبد است و میانگین برای نمره کل ناگویی خلقی ۵۲/۲۴ است.

پیش از اجرای آزمون مدل‌های مسیر، بسیار مهم است که مفروضه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. بهمنظور بررسی فرضیه نرمال بودن توزیع تک متغیری از آزمون کالموگراف-اسمیرنوف و به منظور ارزیابی مفروضه هم خطی بودن عامل تورم واریانس (VIF) و ضریب تحمل مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۲ مقدار آزمون کالموگراف اسمیرنوف، ضریب تحمل و تورم واریانس (VIF) متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

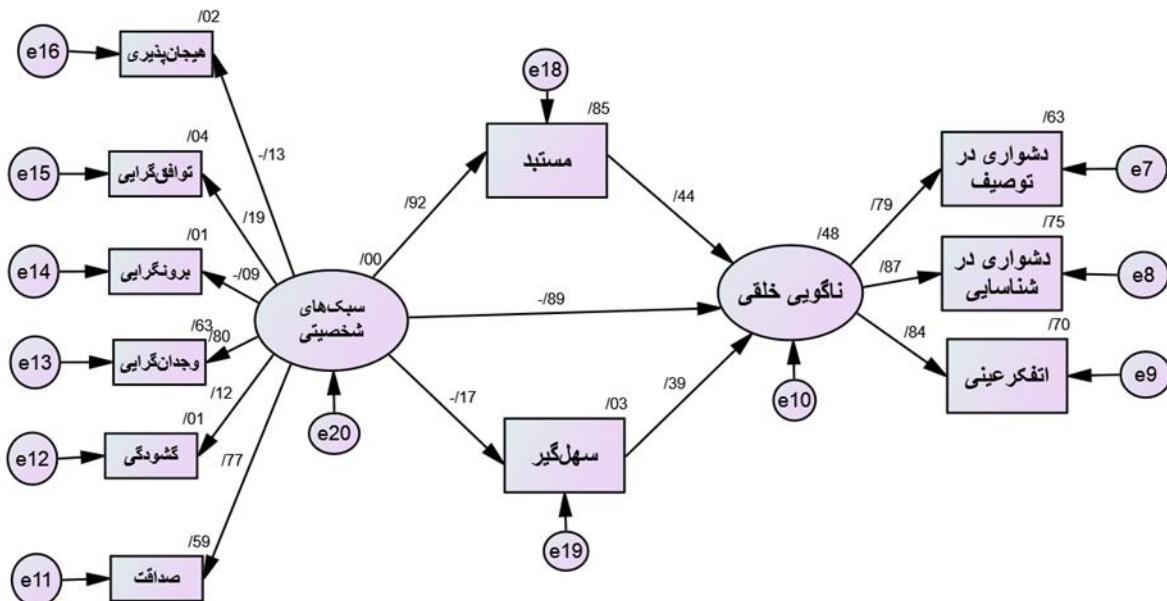
جدول ۲: مفروضات لازم برای انجام مدل‌بایی معادلات ساختاری

متغیرها	زیر مقیاس	ضریب تحمل	(VIF)	آماره	اسمیرنوف	آزمون کلموگراف
سبک‌های شخصیت	هیجان‌پذیری	۰/۹۰	۱/۱۱	۰/۶۱	۰/۳۰	۰/۳۰
	توافق‌گرایی	۰/۸۹	۱/۱۲	۰/۴۸	۰/۲۰	۰/۲۰
	وحدان‌گرایی	۰/۳۹	۲/۵۳	۰/۰۷	۰/۹۰	۰/۹۰
	برونگرایی	۰/۹۴	۱/۰۵	۰/۸۳	۰/۰۸	۰/۰۸

۰/۹۰	۰/۵۳	۱/۰۷	۰/۹۲	گشودگی به تجربه
۰/۴۴	۰/۰۹	۲/۱۴	۰/۴۶	صدقایت
۰/۰۹	۰/۱۷	۱/۰۷	۰/۹۲	سهولگیر
۰/۸۱	۰/۱۵	۲/۹۸	۰/۳۳	مستبد
۰/۷۷	۰/۰۹	-	-	دشواری در توصیف
۰/۵۷	۰/۱۰	-	-	دشواری در شناسایی
۰/۴۲	۰/۰۸	-	-	تفکر عینی
۰/۱۲	۱/۱۸	-	-	نمره کلی ناگویی خلقی

p ≥ ۰/۰۵

جدول فوق نشان می‌دهد که شاخص‌های مربوط به آزمون کلموگراف اسمیرنوف، در سطح معنی‌داری $p \geq 0/05$ هستند. بنابراین میتوان گفت که توزیع داده‌ها برای هر یک از متغیرهای پژوهش نرمال می‌باشد. همچنین نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که مسئله همخطی بودن نیز در بین متغیرهای تحقیق رخ نداده است. ضریب تحمل ۰/۱ یا بیشتر نشان‌دهنده همخطی بودن است. در صورتی می‌توان گفت که پیش فرض عدم وجود همخطی چندگانه رعایت شده است که عامل تورم واریانس کمتر از ۱۰ باشد. در تحقیق حاضر مقادیر به دست آمده از محاسبه عامل تورم واریانس و ضریب تحمل نشان داد که پدیده همخطی بودن در متغیرهای پژوهش رخ نداده است. به منظور آزمون استقلال خطاهای در بین متغیرهای پیش‌بین، ارزش شاخص دوربین-واتسون^۱ مورد بررسی قرار گرفت. ارزش شاخص مذکور ۱/۲۸ بود. با توجه به ارزش شاخص دوربین واتسون محاسبه شده، میتوان گفت مفروضه استقلال خطاهای نیز برقرار است. بنابراین پیش‌فرض استفاده از مدل یابی معادلات ساختاری برقرار است. بررسی شاخص کفايت حجم نمونه (KMO) و شاخص کرویت بارتلت ($\chi^2 = 153$ و $p < 0/01$) حاکی از برآورده شدن ملاک‌های لازم برای تحلیل مسیر بود.



شکل ۲: ضرایب استاندارد مدل مفهومی روابط بین الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی با نقش میانجی سبک‌فرزنده‌پروری پدران در نوجوانان

نتایج حاصل از تحلیل‌ها در شکل ۲ نشان می‌دهد که برآورش مناسبی بین داده‌ها با مدل وجود دارد. جدول ۳ اثرات کل، مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرهای پژوهش در مدل ساختاری را نشان می‌دهد.

ارزیابی مدل علی الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی دختران نوجوان: نقش واسطه ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران
Evaluating the Causal Model of Fathers' Personality Pattern and alexithymia in Adolescent Girls: The Mediating Role ...

جدول ۳: اثرات کل، مستقیم و غیر مستقیم بین متغیرهای پژوهش در مدل ساختاری

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب T	ضریب مسیر	خطای برآورد	C.R	معناداری
سبک‌های شخصیتی پدر	فرزنده‌پروری مستبد	۱/۱۸	۰/۹۲	۰/۰۸۸	۱۳/۴۰۱	.۰/۰۱***
سبک‌های شخصیتی پدر	فرزنده‌پروری سهل‌گیر	-۰/۰۲۲	-۰/۰۱۷	۰/۰۸۸	-۲/۴۹۳	.۰/۰۱۳***
سبک‌های شخصیتی پدر	ناگویی خلقی ۷	-۰/۰۶۱	-۰/۰۲۳۵	۰/۰۲۳۵	-۲/۶۱۳	.۰/۰۰۹***
فرزنده‌پروری مستبد	ناگویی خلقی	۰/۰۲۳	۰/۰۴۴	۰/۱۷۰	۱/۳۸۰	.۰/۰۰۵*
فرزنده‌پروری سهل‌گیر	ناگویی خلقی	۰/۰۲۱	۰/۰۳۹	۰/۰۳۲	۶/۴۸۳	.۰/۰۰۱***

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود ضریب مسیر کل (مجموع ضرایب مسیر مستقیم و غیر مستقیم) مربوط به تاثیر متغیرهای پژوهش در سطح ۰/۰۵ معنادار است. در ادامه به منظور آزمون معناداری نقش سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدر در میانجی‌گری اثر سبک‌های شخصیتی پدر بر ناگویی خلقی نوجوانان از آزمون بوت استراپ استفاده شد.

جدول ۴: آزمون معناداری نقش میانجی‌گر سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدر

Sig	حدپایین	حدبالا	مقدار سوگیری	مسیر غیرمستقیم
.۰/۰۰۱***	.۰/۲۲۳	.۰/۶۱۲	.۰/۴۰	سبک شخصیتی ← فرزندپروری مستبد ← ناگویی خلقی
.۰/۰۲*	-.۰/۰۳۵	-.۰/۲۲۴	-.۰/۰۶	سبک شخصیتی ← فرزندپروری سهل‌گیر ← ناگویی خلقی

*p<۰/۰۱ **p<۰/۰۵

در جدول ۴ نتایج آزمون بوت استراپ گزارش شده است. براین اساس، چنانچه حد بالا و پایین این آزمون هر دو مثبت یا هر دو منفی باشند و صفر بین این دو حد قرار نگیرد در آن صورت مسیر علی غیرمستقیم معنی دار خواهد بود. بر اساس نتایج جدول ۴ ضریب مسیر غیرمستقیم بین الگوی شخصیتی پدران با ناگویی خلقی نوجوانان از طریق میانجی‌گری سبک فرزندپروری مستبد و سهل‌گیر در سطح ۰/۰۵ معنادار است. درنهایت میتوان گفت که فرض پژوهش تأیید می‌شود. نتایج مربوط به شاخص‌های برازش مدل در جدول ۵ ارائه شده است که نشان‌دهنده برازش مناسب مدل است.

جدول ۵: شاخص‌های برازش مدل پژوهش

RMSEA	IFI	NFI	CFI	AGFI	GFI	P	X2/df	d.f	X2
.۰/۰۵۶	.۰/۹۶	.۰/۹۲	.۰/۹۶	.۰/۹۱	.۰/۹۴	.۰/۰۰۱	۱/۷۶۶	۴۱	۷۲/۴۱۳

برای بررسی برازندگی مدل از شاخص‌های ذکر شده در جدول ۵، استفاده شده است. نمره بدست آمده برای شاخص‌ها بزرگتر از ۰/۹۰ هستند و بر برازش مناسب و مطلوب مدل دلالت دارند. همان‌گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود این شاخص‌ها همگی بزرگتر از ۰/۹ هستند، همچنین شاخص (RMSEA) برابر ۰/۰۵۶ می‌باشد که نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در رابطه بین الگوی شخصیتی آن‌ها و ناگویی خلقی دختران نوجوان انجام گرفت. نتایج نشان داد بین الگوی شخصیتی پدران با ناگویی خلقی نوجوانان رابطه وجود دارد و سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در این رابطه نقش واسطه ای دارد. این یافته با نتیجه تحقیقات جانیک-مکارلین و لیم (۲۰۲۰) همسویی دارد. شخصیت والدین، نقش مهمی در تعیین شدت مشکلات عاطفی و رفتاری کودک دارد (پلوتکین و همکاران، ۲۰۱۴) که به نوبه خود، بر شیوه فرزندپروری والدین و نحوه پاسخ آن‌ها به فرزندان تاثیر دارد. شیوه‌های ناکارآمد یا خشونت‌آمیز پدر منجر به ایجاد دلیستگی نایابمن می‌شود و در مواردی که بیان عاطفی و مدیریت موثر احساسات محدود است، منجر به رشد عاطفی ناقص می‌شود. به طور خاص، مطابق

نظریه دلبستگی، سطح همخوانی مراقبان با خواسته‌های کودک در کودک توانایی سازماندهی و تنظیم احساسات را شکل می‌دهد. در نتیجه، یک محیط خانوادگی سازنده که از روش‌های سالم برای تنظیم احساسات استفاده می‌کند، جایی است که بیان عاطفی ارتقا می‌یابد و تبادلات زبانی والدین و کودکان به کودکان می‌دهد توانایی بیان و شناسایی احساسات را داشته باشند. بنابراین، ویژگی‌های شخصیتی والدین و روش‌های تربیتی آنان، از جمله عناصر مداخله کننده در رشد عاطفی کودک است. لذا سبک‌های فرزندپروری ناکارآمدی که به واسطه ویژگی‌های شخصیتی در والدین شکل گرفته است، از طریق تاثیرگذاری بر عملکرد عاطفی فرزندان، ناگویی خلقی را در آنان پیش‌بینی می‌کند و ویژگی‌های شخصیتی والدین بر بلوغ عاطفی فرزندان، جو خانواده و سبک‌های فرزندپروری تأثیر می‌گذارد.

یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که الگوی شخصیتی پدران با سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد آن‌ها رابطه دارد. این نتایج با نتایج مطالعه زاییزرت و همکاران (۲۰۱۹)، اورتیز و بارنز (۲۰۱۸)، سانگو و همکاران (۲۰۱۳) و برنشتاین و همکاران (۲۰۱۱) همسو است. شخصیت، مت Shank از صفاتی مانند برون گرایی است. دو جنبه شخصیت منعکس کننده تعاملات بین فردی (برونگرایی و موافقت) مربوط به حمایت در سبک‌های فرزندپروری است. والدین با ویژگی شخصیتی برونگرایی فرزندان خود را در آغوش می‌کشنند، زندگی مثبت‌تر و خوش‌بینانه‌تر دارند، و تمایل بیشتری دارند در زمینه‌های آموزشی، تفریحی، بازی‌ها و حمایت عاطفی با فرزندان خود تعامل داشته باشند. علاوه بر این، آن‌ها تمایل به اتخاذ روش آموزش مبتنی بر تشویق و حمایت دارند که در نتیجه یک محیط زندگی خانوادگی منحصر به فرد ایجاد می‌کند و کودک در آن احساسات مثبت بیشتری تجربه می‌کند (برنشتاین و همکاران، ۲۰۱۱). پدرانی که سطح بالاتری از شخصیت بروون گرایی دارند، پرحرفت‌تر، فعل و پر از جذابت هستند، به همین ترتیب، آن‌ها تمایل به برقراری رابطه مثبت‌تری با فرزندانشان دارند. به‌طور کلی، بروونگرایی والدین با پیامدهای مثبتی مانند مهار و کنترل، تنظیم عاطفی و پاسخگویی اجتماعی در فرزندان همراه است (امروک و ویتزمان، ۲۰۱۴). از سوی دیگر، رفتارهای استرس‌زای والدین و ویژگی‌های روان‌نجری، مانند خصوصت، با عدم کنترل دقیق و سبک سهل‌گیر در فرزندپروری همراه است. پدرانی که احساسات منفی و روان‌نجری بیشتری دارند تمایل دارند سبک فرزندپروری را انتخاب کنند که با فقدان بروز احساسات عاطفی و استفاده بیشتر از روش‌های سخت‌گیرانه مشخص می‌شود؛ در مقابل ثبات عاطفی با کنترل کمتر همراه است (سانگو و همکاران، ۲۰۱۳). والدینی که دارای سطح روان‌نجری بالاتر هستند، بیشتر در معرض احساسات منفی مانند اضطراب یا تنش هستند، از تبادلات عاطفی با فرزندانشان کاسته و یا حتی از آن‌ها اجتناب می‌کنند و فرزندانی حساس‌تر نسبت به خصوصت، افسردگی و آسیب‌پذیری عاطفی دارند. این والدین تمایل به برقراری رابطه و آموزش با روش مشخص شده، تداخل بیش از حد و نگرش منفی و در نتیجه یک رابطه ناسازگار بین والدین و کودک و جو خانوادگی منفی وجود دارد.

همچنین، نتایج نشان داد بین الگوی شخصیتی پدر با ناگویی خلقی نوجوانان رابطه وجود دارد و مشخص شد که بروونگرایی، وظیفه شناسی، تطابق پذیری، صداقت و گشودگی نسبت به پذیرش تجربیات در پدران به طور معنی‌دار و مثبت ناگویی خلقی بیشتری را در فرزندان پیش‌بینی می‌کند، در حالی که روان‌نجری پدر به طور معنی‌دار و منفی ناگویی خلقی در فرزندان را پیش‌بینی می‌کند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های مازا و همکاران (۲۰۲۱)، فان و همکاران (۲۰۲۰)، امروک و ویتزمان (۲۰۱۴) و اسمیت (۲۰۱۰) همخوانی دارد. ویژگی‌های شخصیتی والدین باعث می‌شود کودکان واکنش عاطفی خاصی را تجربه می‌کنند. کودکان ممکن است در پاسخ به والدین مبتلا به افسردگی و روان‌نجری سطوح بالاتر ناگویی خلقی را تجربه کنند. در فرایندی که ویژگی‌های شخصیتی والدین بر ناگویی خلقی فرزندان تأثیر می‌گذارد، بین پدر و مادر تفاوت وجود دارد. به دلیل عوامل تنفس‌زا مانند فشار اقتصادی و اجتماعی، پدران روان‌نجری در معرض اضطراب و تحریک‌پذیری هستند و احتمالاً روحیه پایین (سیگار کشیدن، نوشیدن مشروبات الکلی و ...) و ساختشادی پایین نشان می‌دهند. بنابراین، احتمالاً کودکان تحت تأثیر فضای افسردگی قرار می‌گیرند و بنابراین در شناسایی، بیان و تنظیم هیجانات خود مشکل دارند (کارلسون و همکاران، ۲۰۱۴). این یافته‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی نه تنها بر احساسات خود افراد تأثیر می‌گذارد، بلکه بر فرزندان آن‌ها نیز تأثیر بیشتری می‌گذارد، که نشان می‌دهد ویژگی‌های شخصیتی والدین عامل مهمی در ناگویی خلقی فرزندان آن‌ها است.

نتایج نشان داد سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران با ناگویی خلقی نوجوانان رابطه دارد. این یافته با پژوهش‌های مارتیزفرنر و همکاران (۲۰۱۸)، تانی و همکاران (۲۰۱۸)، پلورن و همکاران (۲۰۱۷)، کازوکرا و همکاران (۲۰۱۵)، شجری و حجازی (۱۳۹۸) و توریگ و همکاران (۲۰۱۱) همخوانی دارد. روشی که فرد از نظر هیجانی به وقایع پاسخ می‌دهد می‌تواند تحت تأثیر سبک فرزندپروری والدین قرار گیرد. تجربه‌های اولیه با مراقبانی که هیجاناتشان را نشان نمی‌دهند و ابراز نمی‌کنند، به هیجان‌های در حال تحول کودکی اهمیتی

نمی‌دهند و با هیجان‌های کودک خوب رفتار نمی‌کنند، می‌تواند بر تنظیم عاطفه در مراحل بعدی زندگی تاثیر داشته باشد (کارس و بوی، ۲۰۱۲). کودکانی که توسط والدین منفعل تربیت می‌شوند، که پاسخگو هستند اما رفتار فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند و هیچ حد و مرزی تعیین نمی‌کنند (بامریند، ۱۹۶۷)، احتمالاً نمی‌توانند احساسات منفی خود را تنظیم کنند؛ زیرا به آن‌ها فرصت مناسبی برای تأمل در رفتار خود داده نمی‌شود. سبک فرزندپروری استبدادی مانند رفتار بیش از حد پدرانه و کمیود محبت پدرانه با ناگویی خلقی ارتباط مثبت دارند. در این خانواده‌ها کودکان تمایل دارند مقدار بیشتری از احساسات منفی را تجربه کنند و تمایل به خودداری از بیان احساسات خود دارند. از طرف دیگر، شیوه‌های ناکارآمد یا حشونت‌آمیز که منجر به ایجاد دلستگی نایامن می‌شود و در مواردی که بیان عاطفی و مدیریت موثر احساسات محدود است، منجر به رشد عاطفی ناقص می‌شود. طبق نظریه اجتماعی شدن احساسات، یک خانواده گرم از نظر عاطفی منجر به احساس مثبت و امنیت در کودکان می‌شود، که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا احساس خود را به صورت مطلوب شناسایی و بیان کنند. والدینی که مایل به ایجاد یک فضای خانوادگی شاد و از نظر احساسی گرم هستند، اغلب افرادی هستند که از سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه برخوردار هستند و از این طریق به عملکرد مطلوب خانواده در همه ابعاد روانشناختی کمک می‌کنند. بنابراین، نوجوانانی که در این شکل از فضای خانوادگی رشد می‌کنند تمایل به ایجاد یک سبک شخصیتی سالم و سازگار با شاخص تنظیم هیجانی بالاتری دارند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، از نظر محیط خانواده، والدین باید توجه زیادی به تأثیر عاطفی و رفتاری خود در رشد سلامت روانشناختی فرزندان خود داشته باشند. بنابراین والدین باید در ایجاد یک فضای خانوادگی گرم و دلپذیر از نظر عاطفی تلاش کنند، در بیان احساسات مثبت‌تر در مقابل فرزندان خود تلاش کنند و از سبک‌های فرزندپروری موثر استفاده نمایند تا فرزندان آن‌ها بتوانند سالم و سازگار شوند. براین اساس می‌توان تصور کرد که ناگویی خلقی با سبک فرزندپروری والدین مرتبط می‌باشد.

براساس آنچه تاکنون بیان شد، ناگویی خلقی ممکن است ناشی از عملکرد نادرست در محیط خانواده، به ویژه عدم توجه والدین به نیازهای هیجانی کودکان در مراحل اولیه رشد باشد. حساسیت و پاسخ‌دهی مراقب اولیه، حالات‌های هیجانی کودک تعیین کننده روش تنظیم عواطف و برقراری رابطه با دیگران است. درنتیجه، کودکانی که از کاوش و برقراری ارتباط با احساسات نامید می‌شوند، از توانایی ذهنی عاطفی ضعیفی برخوردار هستند، توانایی تنظیم احساسات در آن‌ها کاهش می‌یابد و ناگویی خلقی افزایش می‌یابد (تانی و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین آن‌ها غالباً به استراتژی‌های ناسازگار مانند سرکوب احساسات یا نمایش‌های احساسی اغراق آمیز به هنگام پریشانی متولّ می‌شوند و ناگویی خلقی می‌تواند در پاسخ به صفات شخصیتی پدر، که می‌تواند بر سبک‌های فرزندپروری آن‌ها نیز تأثیر بگذارد، ایجاد شود.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود از جمله اینکه روابط بین متغیرها همبستگی بوده و بنابراین نمی‌توان روابط به دست آمده را از نوع علت و معلولی تلقی کرد. همچنین، این مطالعه در بین پدران نوجوانان مقطع راهنمایی و دبیرستان شهر شهروド انجام شده و لازم است در تعیین یافته به مادران و نوجوانان و سایر مناطق با احتیاط صورت بگیرد. با توجه به محدودیت‌های حاضر پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات بعدی نمونه‌گیری وسیع‌تری که در برگیرنده گروه‌های اجتماعی مختلف است، صورت گیرد. اثر عامل جنسیت کودکان در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفت و لذا پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی اثر جنسیت بر ناگویی خلقی نوجوانان بررسی شود.

منابع

- ارجمندنیا، علی اکبر؛ صفائی، اسماعیل و ملکی، سمانه (۱۳۹۶). ویژگی‌های روانسنجی مقیاس شیوه‌های فرزندپروری ارجمندندیا، روانشناختی خانواده، ۱(۱)، ۵۳-۶۴.
- اسفندياري، غلامرضا (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بپهجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی، انسیتیوی تهران، ایران.
- بشرات، محمد علی (۱۳۹۱). رابطه نارسایی هیجانی با اضطراب، افسردگی، درمانگری روان شناختی و بهزیستی روان شناختی. مجله روان شناسی دانشگاه تبریز، ۱۰، ۴۰-۷۷.
- شجری، خدیجه و حجازی، مسعود (۱۳۹۸). نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی در دانش‌آموزان دختر شهر زنجان. راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی، ۶(۲)، ۲۵-۳۸.

کریمی، حسن و مینایی، اصغر (۱۳۹۶). ویژگی‌های روانسنجی و ساختار عاملی پرسشنامه شخصیت هگزاكو و مقایسه رابطه آن با پنج عامل اصلی شخصیت در بین دانشجویان دختر و پسر شهر تهران، *فصلنامه علمی-پژوهشی-روانسنجی*، ۲۲(۶)، ۴۳-۵۸.

نوروزی، مرسدۀ و سپهریان آذر، فیروزه (۱۳۹۵). مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت. *شناخت/اجتماعی*، ۹(۹)، ۸۱-۹۷.

- Amrock, S. M., & Weitzman, M. (2014). Parental psychological distress and children's mental health: Results of a national survey. *Academic Pediatrics*, 14(4), 375-381.
- Ashton, M. C. & Lee, K. (2001). A theoretical basis for the major dimensions of personality. *European Journal of Personality*, 15, 327-353.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The journal of early adolescence*, 11(1), 56-95.
- Bernstein, M. H., Hahn, C. S., & Haynes, O. M. (2011). Maternal personality, parenting cognitions, and parenting practices. *Developmental Psychology*, 47(3), 658-675.
- Besharat, M. A. (2007). Reliability and factorial validity of a Farsi version of the 20-item Toronto Alexithymia Scale with a sample of Iranian students. *Psychological reports*, 101(1), 209-220.
- Biderman, M. D., McAbee, S. T., Hendy, N. T., & Chen, Z. J. (2019). Validity of evaluative factors from Big Five and HEXACO questionnaires. *Journal of Research in Personality*, 80, 84-96.
- Boyle, G. J., Saklofske, D. H., & Matthews, G. (2015). Measures of personality and social psychological constructs. *London: Academic Press*.
- Buri, J. R. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality Assessment*, 57, 110-119.
- Carlsson, F., Lampi, E., Li, W., & Martinsson, P. (2014). Subjective wellbeing among preadolescents and their parents- evidence of intergenerational transmission of well-being from urban China. *The Journal of Socio-Economics*, 48, 11-18.
- Cuzzocrea, F., Barberis, N., Costa, S., & Larcan, R. (2015). Relationship between alexithymia, parenting style, and parental control. *Psychological reports*, 117(2), 580-596.
- Fan, H., Li, D. D., Liu, S., Fang, S. J., & Zhang, L. (2019). Intergenerational transmission of subjective well-being: Moderating mediating effects. *Journal of Psychological Science*, 42(4), 841-847.
- Fan, H., Li, D., Zhou, W., Jiao, L., Liu, S., & Zhang, L. (2020). Parents' personality traits and children's subjective well-being: A chain mediating model. *Current Psychology*, 1-12.
- Huver, R. M.E. Otten, R., de Vries, H. & Engels, R. C.M.E. (2010). Personality and parenting style in parents of adolescents. *Journal of Adolescence*, 33(3), 395-402
- Janik McErlean, A. B., & Lim, L. X. C. (2020). Relationship between parenting style, alexithymia and aggression in emerging adults. *Journal of family issues*, 41(6), 853-874.
- Kawabata, Y., Alink, L. R., Tseng, W. L., Van Ijzendoorn, M. H., & Crick, N. R. (2011). Maternal and paternal parenting styles associated with relational aggression in children and adolescents: A conceptual analysis and meta-analytic review. *Developmental review*, 31(4), 240-278.
- Kohlmeier, G. M. (2019). *Study of the Impact of Adolescent Perceived Parenting Traits on the Development of Borderline, Narcissistic, and Histrionic Personality Disorders Based on Millon's Biopsychosocial Theory* (Doctoral dissertation, Adler University).
- Lansford, J. E., Laird, R. D., Pettit, G. S., Bates, J. E., & Dodge, K. A. (2014). Mothers' and fathers' autonomy-relevant parenting: Longitudinal links with adolescents' externalizing and internalizing behavior. *Journal of Youth and Adolescence*, 43(11), 1877-1889.
- Lee, K., & Ashton, M. C. (2004). Psychometric properties of the HEXACO Personality Inventory. *Multivariate Behavioral Research*, 39, 329-358.
- Li, Y., & Xiao, B. W. (2015). Personality, parenting behavior and child development. *Journal of Northeast Normal University (Philosophy and Social Sciences)*, 40(2), 206-211
- Martínez-Ferrer, B., Romero-Abrio, A., Moreno-Ruiz, D., & Musitu, G. (2018). Child-to-parent violence and parenting styles: Its relations to problematic use of social networking sites, alexithymia, and attitude towards institutional authority in adolescence. *Psychosocial Intervention*.
- Mazza, C., Marchetti, D., Ricci, E., Fontanesi, L., Di Giandomenico, S., Verrocchio, M. C., & Roma, P. (2021). The COVID-19 lockdown and psychological distress among Italian parents: Influence of parental role, parent personality, and child difficulties. *International Journal of Psychology*.
- McHarg, G., Fink, E., & Hughes, C. (2019). Crying babies, empathic toddlers, responsive mothers and fathers: Exploring parent-toddler interactions in an empathy paradigm. *Journal of experimental child psychology*, 179, 23-37.
- Muzi, S. (2020). A narrative review on alexithymia in adolescents with previous adverse experiences placed for adoption, in foster care, or institutions. Prevalence, gender differences, and relations with internalizing and externalizing symptoms. *Mediterranean Journal of Clinical Psychology*, 8(2).
- Önder, A., & Gülay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 1(1), 508-514.
- Ortiz, R. M. R., & Barnes, J. (2018). Temperament, parental personality and parenting stress in relation to socio-emotional development at 51 months. *Early Child Development and Care*, 189, 1978-1991.

ارزیابی مدل علی الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی دختران نوجوان: نقش واسطه ای سبکهای فرزندپروری ناکارآمد پدران
Evaluating the Causal Model of Fathers' Personality Pattern and alexithymia in Adolescent Girls: The Mediating Role ...

- Pellerone, M., Tomasello, G., & Migliorisi, S. (2017). Relationship between parenting, alexithymia and adult attachment styles: a cross-sectional study on a group of adolescents and young adults. *Clinical Neuropsychiatry*, 14(2).
- Plotkin, R. M., Brice, P. J., & Reesman, J. H. (2014). It is not just stress: Parent personality in raising a deaf child. *Journal of Deaf Studies and Deaf Education*, 19(3), 347-357.
- Smith, C. L. (2010). Multiple determinants of parenting: Predicting individual differences in maternal parenting behavior with toddlers. *Parenting: Science and Practice*, 10(1), 1-17.
- Sonego, M., Llácer, A., Galán, I., & Simón, F. (2013). The influence of parental education on child mental health in Spain. *Quality of Life Research*, 22(1), 203-211.
- Stein, A., Pearson, R. M., Goodman, S. H., Rapa, E., Rahman, A., McCallum, M., ... & Pariante, C. M. (2014). Effects of perinatal mental disorders on the fetus and child. *The Lancet*, 384(9956), 1800-1819.
- Tani, F., Pascuzzi, D., & Raffagnino, R. (2018). The relationship between perceived parenting style and emotion regulation abilities in adulthood. *Journal of adult development*, 25(1), 1-12.
- Thorberg, F. A., Young, R. M., Sullivan, K. A., & Lyvers, M. (2011). Parental bonding and alexithymia: A meta-analysis. *European Psychiatry*, 26(3), 187-193.
- Zubizarreta, A., Calvete, E., & Hankin, B. L. (2019). Punitive parenting style and psychological problems in childhood: The moderating role of warmth and temperament. *Journal of Child and Family Studies*, 28(1), 233-244.